

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه بحثی را که در اینجا به مناسبت اینکه لفظ مشتق در اصول اعم از مشتق اصطلاحی نزد اهل لغت است به این مناسبت بحثی را هم در فقه عنوان شده آن را اینجا آوردند شاهد بر این بحث که عرض کردیم که در میان کلمات اصحاب ما تقریباً ابتناء بحث بر بحث مشتق از زمان مرحوم فخر المحققین پسر علامه اما اینکه خود مطلب نه از قبل داریم در روایت سابق داریم اختصاص به زمان، اما ابتنائش بر مشتق اینکه آیا مشتق حقیقت در اعم است یا در خصوص متلبس است از آن است.

عرض کنم که بعد یک مساله ای را مطرح کردند کسی دارای دو زوجه باشد کبیرتین و بعد یک زوجه ی صغیره بگیرد این دو تا به او شیر بدهند اولی و دومی اصل مساله ای را که مطرح کردند این بوده چون این را روی مشتق حساب کردند، آقای خوئی مساله را بردند حتی روی کبیره ی واحده لذا دو جور مطرح کردند بحث را دو مساله مطرح کردند. یکی اینکه دارای زوجه ی کبیره باشد زوجه ی صغیره را شیر داده ، ایشان در اینجا هم این مساله را مبتنی بر مشتق کردند.

یعنی بعبارة اخرى قائل هستند که صغیره حرام می شود چون بنتش می شود دخترش می شود یا ربیه اش می شود که دیروز توضیح دادیم و اما زوجه اش این را قبول نکردند چون این ام الزوجه وقتی شیر داد آن بنت شد بعد ام الزوجه نیست دیگر ام البنت است اینکه اشکال کردند ایشان آن وقت یک روایتی هست یک روایت واحده ای است که نشان می دهد که اگر همان اولی هم حرام می شود یعنی ام الزوجه می شود ظاهرش این طور است . یکی دو تا روایت دیگر در مقام هست که احتمالاً مراد این باشد.

مرحوم آقای خوئی از این روایات جواب دادند اینکه اولاً این روایت علی بن مهزیار عن ابی جعفر علیه السلام بعد از اینکه روایت را آوردند ایشان بعد از روایت دارند که فدلّت الروایة علی حرمة المرضعة الاولى ، مرضعه ی کبیره ی اولی مرادشان است.

بعد متعرض صفحه ی ۲۳۶ به بعد ، وقد ناقش فیها فی المسالک ، در مسالک اشکال کرده ، بعد ایشان خلاصه آقای خوئی اشکال می کند به روایت به کلام مسالک را توضیح می دهد، توضیحی که می دهند اختصاراً این است که کلام مسالک سه چیز است ان الروایة ضعيفة السند بصالح بن ابی حماد که در سند روایت صالح بن ابی حماد هست ودعوی انجبارها بعمل المشهور مدفوعة بعدم احراز استنادهم اليها فی مقام الافتاء ، اگر بگوییم معلوم نیست در مقام افتاء به این روایت عمل کردند .

این دعوی انجبار را به اصطلاح آقای خوئی دارند ، این در کتاب مسالک نیامده است ، این را آقای خوئی اضافه کرده است. البته این عرض کردم یک مشکل اساسی این است که بعضی از مطالب را ادعا می شود دیگر حالا ما کم کم چون دیروز اجمال عبارت ایشان را خواندیم نکات محل مناقشه محل فنی را عرض کنم که عرض کردیم بیشترین نکته همیشه در مباحث آن ریشه‌ی تفکر طرف را فهمیدن نه اینکه مثلاً بگوییم آقا این طور فرمودند نه آن به جای خودش این البته انجبار به عمل مشهور در کتاب مسالک نیست ، آقای خوئی دارند مدفوعة بعدم احراز استنادهم اليها فی مقام الافتاء

حالا این یک مشکل اساسی این است که در کلام اعلام گاهی می گویند آقا این روایت مشهور است پس عمل کردند به آن و لذا منجبر است بعضی ها می گویند معلوم نیست استناد آن که ما به حسب ظاهر می بینیم روایت در کتاب کافی آمده در اول قرن چهارم بعد در کتاب شیخ طوسی آمده بعد هم فقهای ما آمدند ، دیگر ظاهراً دعوای انجبار فکر می کنم جای مشکل نداشته باشد. یعنی ایشان نکته‌ی فنی اینکه عدم احراز استناد برای احراز استناد بیش از این مقدار فکر نمی کنم لازم باشد.

بل عدم الاستناد اليها معلوم که استناد نکردند لانهم افتوا بحرمة کلتی المرضعتین ، آن معلوم نیست حالا همه شان چرا عدی زیادی گفتند اما اینکه بگوییم فتوا ، آن به خاطر روایت دیگری شاید گفتند نه اینکه حالا این روایت ، این روایت یکی را گفته بعضی روایات هم هر دو را درآوردند.

بعدش هم نکته این نیست که حالا این باشد ، این روایت را به اصطلاح ، بعد هم این روایت کلام امام در مقابل ابن شبرمة است ، ابن شبرمة ، عبدالله بن شبرمة از بزرگان علمای اهل سنت است اهل بصره است در زمان امام صادق بوده ۱۴۴ وفاتش است عرض کردم ، شاید امام در مقام نفی کلام او بوده و اینکه او یعنی روی استدلال آنها تمام نیست نه اینکه مراد این باشد.

بل صرحت فیها بعدم حرمتها یعنی حرمة دو تایی دومی درست است این هست مگر بگوییم مراد ایشان از عدم استناد این باشد بله مشهور فتوا بر هر دوست لکن ممکن است نکته اش نکته‌ی دیگری باشد و این روایت را به خاطر جهت دیگری مثلاً قبول نکردند.

یکی از حضار: مشهور این مراحل از کی شروع شده در روایات بوده یا ؟

آیت الله مددی: در روایات می خوانیم امروز دیگر متعرض می شویم ، کم کم متعرض می شویم.

و الثانی انها مرسله من جهة ان الظاهر من اطلاق ابی جعفر ، چون دارد عن ابی جعفر ، ابی جعفر که علی بن مهزیار از او نقل بکند مراد حضرت جواد است و ابن شبرمة در زمان حضرت جواد نبوده که کلام ابن شبرمة ، و اگر مراد امام باقر باشد که ابن شبرمة در به حساب کلام

این شبرمه برای امام باقر، البته برای امام باقر هم باید این شبرمه اوایل کارش باشد، چون سی سال بعد از امام باقر وفاتش است، به هر حال اگر آن هم باشد مرسل است چون علی بن مهزیار ایشان را درک نکرده است این اشکال دوم ایشان است.

ثالث لو سلمنا که مراد از ابی جعفر امام جواد باشد الا انه ليس في الرواية شيء يدل على ان ابن مهزيار سمع منه ذلك بلا واسطة، این سه تا اشکال به تعبیر آقای خوئی البته عبارت مسالک این جور نیست کردند، اقول بعد خود ایشان فرمودند ما ذکره قدس سره اولاً من ان الرواية ضعيفة سنداً بصالح بن ابی حماد فالامر كذلك این مطلب درست است صالح بن ابی حماد ضعیف است اذ لم یثبت توثيقه ولا حسنه، چون در بین علمای ما بعد از علامه این اصطلاح آمد که صحیح را به کسی می گویند که توثیق داشته باشد و اگر توثیق نداشته باشد و امامی باشد و مدح داشته باشد به او می گویند حسن این حسن مراد به همان اصطلاحی است که بوده.

عرض کردیم بعدها خود مرحوم آقای خوئی چون بنایشان به این نشد یعنی حسن نزد ایشان کافی نبود ایشان وثاقت را کافی می دانست من توضیحات کافی عرض کردم مرحوم علامه خبر صحیح و حسن را حجت می دانست صحیح را مطلقاً و حسن را مقیداً، توضیحاتش را عرض کردم.

و اما حدیث موثق را قبول نداشت. آقای خوئی به عکس ایشان است حدیث حسن را به مجرد اینکه شیعه باشد و مدح داشته باشد قبول نمی کنند بلکه اگر ثقه باشد و لو سنی باشد قبول می کنند. آقای خوئی صحیح و موثق را عمل می کنند اما حسن را نه حسن ینی شیعه باشد و مدح شده باشد. اما توثیق نداشته باشد تصحیح نشده باشد به اینکه ثقة.

علی ای حال این کلمه ای لم یثبت توثيقه ولا حسنه روی مبانی اصحاب است نه خود ایشان، و ان عد بعضه من الحسان، بعضی از بزرگان ایشان را جزو حسن آوردند حسان آوردند اما جزو ثقات نیست، این کلام مرحوم آقای خوئی.

عرض کنم که خوب دقت کنید اولاً این مطلبی را که مرحوم آقای خوئی نقل کردند که فالامر كذلك این یک توضیحی می خواهد همیشه عرض کردم آن مبانی فکری شان این تضعیف مرحوم علامه رحمه الله تضعیفش مستند به این است که در کتاب، شهید ثانی معذرت می خواهم، شهید ثانی تضعیفش مستند به کتاب علامه است من عرض کردم در بین اصحاب ما اولاً تا یک زمان اصولاً مباحث رجالی مطرح نبود نه در خود مرکز تولید علم شیعه یعنی کوفه مثلاً که مرکز اساسی برای نوشتارهای شیعه بود و نه در قم، خیلی روی مساله ی رجالی بحث نمی کردند. در همان قرن اواخر قرن سوم و اوائل چهارم ما مباحث رجالی را در منطقه ی به اصطلاح ایرانیان قدیم خوارزم و ماوراء النهر داشتیم، کش و سمرقند و آن قسمت ها داریم، خیلی مباحث رجالی مطرح نبود. از زمان شیخ طوسی تدریجاً مطرح شد از قرن پنجم تا قرن هشتم مرحوم علامه اینها را جمع کرد در یک کتاب به نام خلاصه

این کتاب یک کتاب رجالی مرتب بود نسبتا ، نسبت به کتاب های رجالی قبلی مثلا کشی مشوش بود رجال شیخ فقط طبقات اصحاب ائمه بود این مرتب بود ، فهرست نجاشی هم که فقط فهرست بود شیخ طوسی هم فهرست بود ، مرحوم علامه رحمه الله این را جمع کرد . عرض کردیم قبل از علامه اولین کسی که این کار را کرد ابو داوود است. البته این هایی که ابن داوود معذرت می خواهم ابن داوود ، حسن بن داوود ایشان این کار را انجام داد، البته قبلش استادشان مرحوم سید بن طاووس است لکن از او یک نوشتار روشنی نیست، حالا ابن داوود خیلی روشن است مطلب ایشان.

به هر حال ابن داوود کتاب خودش رجالش را نوشت و انصافا ایشان مبدع این فن بود که دو قسم کرد ثقات و غیر ثقات را لکن کتاب ابن داوود خیلی غلط دارد می گویند خط ایشان منشأش بوده است. دو سه جور غلط دارد بیشتر غلط املائی دارد مخصوصا این غلط املائی در هر صفحه چند تاست مثلا یک مطلبی را از کشی نقل می کند رمزش جش ، این جش و کش در کتاب ابن داوود زیاد جابجا شده است یعنی در هر صفحه ای چند بار جابجا شده است. یک مطلبی رمز جش در کشی است ، می نویسد کش در نجاشی است. این جش و کش در کتاب ایشان این قدر جابجا شده که کتاب از حیز انتفاع خارج شده است یعنی باید یک ضمیمه ای همراهش باشد و الا خود کتاب قابل استفاده نیست. اغلاط معنوی هم دارد مطالبی که غلط نوشته آن هم دارد . دیگر چون نمی خواهم

لذا کتاب ابن داوود جا نیافتاد و الا مرد ملایی است ابن داوود بعضی از لطایف هم در کتابش هست ظرایف و لطایف در کتابش هست اما جا نیافتاد به هر حال بعد هم درس ایشان به یک معنایی مرحوم علامه کتاب خلاصه را که نوشت جا افتاد این کتاب خویش این شد که دو بخش شد ضعفاء و غیر ضعفاء آنهایی که روایتشان مقبول است آنهایی که مقبول نیست یک شرحی دارد اصلا ، خود دو قسم علامه یک شرحی دارد که من چون نمی خواهم. حالا آن نکته را می خواهم عرض کنم .

این کتاب بعدها کاملا جا افتاد ، این کلمه ای کاملا چون کتاب یک مطالبی داشت که فرض کنید در نجاشی نبود در کشی نبود در شیخ نبود و مثلا ایشان گاهی از ابن عقده نقل می کند گاهی مثلا زیاد نسبتا از ابن غضائری نقل می کند ، اولین مصدر رسمی ما که از ابن غضائری نقل می کند ایشان است، علامه ، اولین مصدري که الان دست ما موجود است رسما، این کتاب علامه است . ظاهرا از استادش ابن طاووس است.

علی ای حال ایشان از ابن غضائری نقل می کند و خوب دقت کنید بعد از علامه که قرن هشتم است تا حدود صد ، صد و پنجاه سال قبل محور مباحث رجالی بر این کتاب بود، کتاب های زیادی در این مدت نوشتند جامع الرواة و غیره و منهج و الی آخره لکن بر این منوال اگر ابن غضائری نقل می کردند این بود ، و خیلی کم در ابن غضائری تدریجا حدود صد ، صد و پنجاه سال است .

چون بعضی‌ها برداشتند و شتند فلان فلان اسم بردند مثلاً بیست نفر این‌ها بر کلام ابن غضائری اعتماد کردند این اسم بردن نمی‌خواهد از قرن هشتم بیاورد به بعد همه بر این کتاب اعتماد کردند انصافاً اعتماد کردند بر نقل علامه ، بر نقل علامه از کلام ابن غضائری اعتماد کردند حدود صد و پنجاه سال است بیشتر ، کمتر ، شبهه پیدا شده است.

آن وقت ابن غضائری راجع به ایشان نوشته ضعیف ، اینکه شهید ثانی هم می‌گوید ضعیف نکته‌اش این است چون ابن غضائری دارد. این مدحش هم در کتاب ، نجاشی هم دارد يعرف و ینکر کان امره ملبسا ، این هم خود نجاشی تردید دارد و ابن غضائری هم گفته ضعیف ، از آن طرف هم در کتاب کشی آمده که کان فضل بن شاذان یمدحه و یرتضیه ، این یمدحه یعنی حسن این سر حسن بوده این است.

پس این که آمدند گفتند حسن چون در کتاب کشی نقل کرده از فضل بن شاذان که کان یمدح صالح بن ابی حماد و یرتضیه به خلاف سهل بن زیاد چون عرض کردم این هر دو از علمای محدثین طهران هستند ، البته سهل بن زیاد خیلی راوی بزرگی است مثل صالح بن ابی حماد نیست ، میراث‌های زیادی را ایشان در کوفه رفتند ، از کوفه به قم آوردند خیلی میراث‌های معروفی هم هست شاید نزدیک مجموعاً در کتاب کافی نزدیک هزار و نهصد تا نمی‌دانم هزار و هشتصد تا از سهل بن زیاد وجود دارد ، کافی خیلی از ایشان نقل می‌کند.

علی ای حال کان فضل بن شاذان

پس معلوم شد تضعیف مسالک از کتاب خلاصه است. روشن شد ؟ خلاصه هم از ابن غضائری گرفته است. بعدها اصحاب ما شروع کردند به بحث کردن که این کتاب ابن غضائری هست یا نیست ، چون خیلی از موارد هست عجیب است یک کسی را که اصحاب تضعیف کردند ایشان توثیق کرده است این ، اما مواردی که اصحاب توثیق کردند و ایشان تضعیف کردند زیاد است مضافاً به اینکه ایشان خیلی تند است در تضعیفاتش خیلی شدید است و معلوم می‌شود روی مسالهی غلو و غلات خیلی بد بین است فوق العاده عرض کردم راجع به غلات ، غلات در اصطلاحی که من عرض می‌کنم نه این اصطلاحی که الان داریم علی‌اللهی مثلاً ، غلات به آن زمان ، حالا این خط غلو ، حالا هر چه که بود ، یک خطی به نام خط غلو وجود داشت ما سه تا کتاب الان داریم این‌ها این طوری هستند ابن غضائری فوق العاده شدید است صریح رد می‌کند ، مرحوم نجاشی ایشان هم تند است نسبت به خط غلو نسباً تند است از همه‌شان ضعیف تر مرحوم شیخ طوسی است او خیلی موضع نمی‌گیرد این سه بزرگوار موضعشان در مقابل خط غلو این جور است. شیخ طوسی تقریباً معتدل است بلکه می‌شود گفت مثلاً کنار هم می‌آید یک مقداری و نجاشی رحمه الله تقریباً متوسط ، متوسط تند است نسبتاً اما نسبت به ابن غضائری متوسط است و الا خودش هم فی نفسه تند است و اما مرحوم ابن غضائری نسبت به خط غلو فوق العاده تند است فوق العاده برخورد شدید دارد.

علی ای حال آیا صالح بن ابی حماد هم از اینها بوده الان فعلا نمی توانیم بگوییم، چون ابن غضائری فقط اکتفا کرده به قول ضعفا، پس کلام مسالک مبدائش کلام علامه است آن کسی هم که آمده ایشان گفته عد بعضه من الحسان مبدائش کلام فضل بن شاذان که کان یرتضیه و یمدحه، گفتند امامی ورد فيه مدح پس جزو حسان، دقت کردید یعنی آن تفکر را.

مرحوم آقای خوئی نوشتند فالامر کذلک چون در آن وقت ایشان دیگر هنوز خیلی مبانی رجالی شان را چون ظاهرا ایشان در این آقای مقرر نوشته مما ذکره الاستاذ فی باب رضاع، تحقیقات سیدنا الاستاذ فی بحث الرضاع معلوم می شود در آن وقتی که اینجا را وارد شدند هنوز خودشان مبانی رجالی نداشتند از این عبارت یعنی می خواهم قبل از اینکه بگوییم، مثلا می آیند می گویند این کلام ایشان متعارض است، تعارض ندارد زمانش مختلف است. بعدها آقای خوئی در معجم این را قبول کردند خیال نکنیم این با آنجا تنافی دارد، این کلامش مبتنی است بر کلام مسالک مبتنی است بر کلام علامه، کلام علامه مبتنی است بر کلام ابن غضائری روشن شد این سیر تاریخی؟ آقای خوئی هم قبول کردند به خاطر کلام مسالک و آن در آن زمان مبنا نداشتند بعد آمدند در کتاب معجم فرمودند اینکه ایشان از حسان باشد چون آقای خوئی یک راه دیگر هم مطلب این هم یک چیزی است که، پس یکی از این مطالبی که عرض کردیم اعتماد کردند اصحاب ما کاملا بر علامه مراد این بود بر کلمات ابن غضائری.

یک نکته ی دیگری که باز در زمان علامه، چون از زمان علامه این بحث ها شروع شد. این بحث شروع شد ما گاه گاهی در کشی یا در غیر کشی روایاتی در مدح اشخاص یا در ذم اشخاص، ذم کمتر، مدح اشخاص داریم دو نکته در این روایت وجود دارد یکی اینکه روایت این ها بعضی وقت ها ضعیف است یکی یا دو تا ضعیف است، نکته ی دیگر اینکه آن روایت را خود شخص نقل می کند مثلا این شخص می گوید امام صادق به من این جور گفت مرحبا بک، علامه هر دو را قبول کرده خوب دقت کنید، این ریشه یابی را که می گویم برای همین است. یعنی علامه گاهی که در رجالش مطلبی را از کشی می آورد در اینکه مثلا این شخص خوب است، می بینیم روایتی است که اولاً سندش ضعیف است در کشی هست، ثانیاً راوی هم خود شخص است.

آقای خوئی هم در هر دو اشکال کردند اگر راوی ضعیف باشد قبول نمی کنند و اگر راوی هم خود شخص باشد باز هم قبول نمی کنند، روشن شد؟ این هم یکی از علل اختلاف در تفکرات رجالی که تعجب می کند، مثلا تعجب می کند چرا این ریشه هایش همین است که عرض کردم خدمتان، مثل همین روایتی که ایشان گفته یمدحه این در کتاب کشی آمده از قطیبی نقل می کند. مرحوم کشی از شاگردان فضل مرحوم علی بن محمد قطیبی را دیده ایشان توثیق صریحی ندارد گفته شده فاضل است لکن از شاگردان معروف فضل بن شاذان است.

عرض کریم چند بار عرض کردیم فضل با جلالت شانش میراث‌هایش که به ما رسیده خیلی راه روشن ندارد، حتی در کافی، در کافی میراث‌های فضل از شخصی به نام محمد بن اسماعیل نقل می‌کند که او را درست نمی‌شناسیم جز به همین مقدار که ایشان میراث فضل را برای مرحوم کلینی نقل کرده است و الا او را درست نمی‌شناسیم خیلی فضل جلیل القدر است، فوق العاده جلیل القدر است واقعا تعجب است ما خیلی هم تعجب هم می‌کنیم قمی‌ها خودشان نیامدند از ایشان استفاده نکنند نیشابور بیایند راهی نیست تا نیشابور.

مرحوم صدوق آثار فضل را از یک شخصی به نام عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عطار نیشابوری که این هم خیلی مجهول است حتی احتمال می‌دهم که آدم صالحی هم نباشد به هر حال راجع به این بحث، بحث مستقلی می‌خواهد یکی اش هم در این شاگردان فضل از همه‌شان بهتر همین قطیعی است، کشی ایشان را درک کرده است. کشی از قطیعی از فضل نقل کرده است.

لذا آقای خوئی اینجا تردید کرده که آیا این روایت را قبول کند، این در مدحش است راست است. و لکن موجود است در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم، لذا ایشان به خاطر تفسیر علی بن ابراهیم ایشان را توثیق کرده دقت کردید؟ صالح بن ابی حماد را مرحوم آقای خوئی توثیق کردند به خاطر وجودش در تفسیر، غرض این عبارت ایشان فالامر کذلک اذ لم یثبت توثیقه ولا حسنه این روی ظاهر عبارتی که از مسالک گرفتند و روی مبانی قدیمشان بعد که این مبانی توثیقات عامه را قبول کردند عده‌ای را قبول کردند یا به کامل الزیارات یا به علی بن ابراهیم یا به هر دو بعدها کامل الزیارات را برگشتند اما علی بن ابراهیم را برنگشتند.

پس این راجع به این مطلب یعنی راجع به این مطلب که ایشان متعرض شدند البته این يعرف و ینکر را چون چند جای دیگر هم دارد ایشان می‌گویند يعرف و ینکر خوب هر کسی همین طور است، یک چیزی نقل می‌کند معروف است یک چیزی نقل می‌کند منکر است به خود او ربطی ندارد این راجع به این قسمت دوم.

یکی از حضار: اگر کشی نقل کرده باشد آیا در واقع توانایی علمی مرحوم کشی قابل قبول می‌شود حتی اگر روایتش ضعیف باشد از خود راوی یا قابل قبول نیست.

آیت الله مددی: عرض کردم این‌ها مبنا دارد چون آقای حجیت خبر ثقه را تعبدا به لحاظ عقلانی قبول کرده است، عرض کردیم بحث حجیت خبر یکی از بحث‌های بسیار بسیار مشکل است. خیلی مشکل است. اگر ما بگوییم کل اصول را برداریم جایش بحث حجیت خبر بشود حقش است. یعنی تمام بحث روی حجیت خبر است.

آن وقت در بحث حجیت خبر ثقه ظاهر عبارت مرحوم نائینی، البته عرض کردم عبارت خود آنها هم مشوه است انصافا، مثلا افیونس بن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی قال علیه السلام نعم، خوب ایشان از این راه یعنی روایاتی داریم که خبر ثقه حجت است آقای

خوئی این ها را قبول نمی کند آنچه که قبول می کند سیره ی عقلائی می داند، سیره ی عقلاء بر تعبد بر خبر ثقه است آن وقت شارع هم این سیره را امضاء کرده است این نظر ایشان است و لذا ایشان خبر ثقه را به اصطلاح مثلا مشهور است بین علما که خبر واحد اگر حجت است در احکام در موضوعات تعدد می خواهد دو تا باید باشند ایشان این را هم قبول نمی کند، می گوید در موضوعات هم خبر واحد حجت است چرا ؟ چون می گوید سیره ی عقلا فرق نمی گذارد بین احکام و موضوعات ، دقت کردید ؟

لذا این مساله ی وثاقت جزو موضوعات است، در موضوعات دو نفر نمی خواهیم یک نفر هم بگویند کافی است. این نظر ، این خوب مبانی اشخاص ، بعدها چون تفسیر علی بن ابراهیم و کامل الزیارات و بعد هم ما این را مفصل شرح دادم اصولا یک تحولی که در رجال شیعه شد بعد از علامه یکی اش این بود که ما بیاییم توثیق را توسعه بدهیم اصلا ، این از زمان وحید بهبهانی شروع شد از قرن دوازدهم ، اصلا توثیق چرا گفت فقط برگردیم به علامه و برگردیم مثلا به اینکه به نجاشی و شیخ طوسی .

آن وقت اینجا اصطلاحا توثیقات عامه آمد یعنی ما یک ضوابط و یک چارچوب های دیگری را در نظر می گیریم به اصطلاح می گوئیم دور نمای دیگر یک دفعه ما شخص را از نزدیک بررسی می کنیم معلومات داریم یک دفعه نه مثلا در کوفه بوده است. خوب کوفه یک خصایصی دارد که قم ندارد مثلا در قم بوده مثلا در سمرقند بوده این خصایص مکانش را نگاه می کنیم ، مشایخش را نگاه می کنیم شاگردانش را نگاه می کنیم کتابش ، ببینید جهات مختلف، کسانی که از ایشان روایت نقل کردند نگاه می کنیم این ها را اصطلاحا توثیقات عامه یا یک نوع دور نما به اصطلاح از نزدیک نمی توانیم شخص را تشخیص بدهیم لکن یک چهره نگاری می توانیم بکنیم ، یک چهره نگاری اجمالی این توثیقات عامه در مقابل کاری که علامه کرده بود از قبل از وحید شروع شد اما دیگر زمان وحید، مثلا نجاشی گفت مشایخ توثیق نمی خواهند آقای خوئی هم قبول نکردند آن وقت مرحوم وحید زیاد کردند توثیقات عامه را تقریبا دیگر رسما وارد دنیای رجال شد توثیقات عامه چون آنها هم محل بررسی شد دیگر قبول بکنیم یا نکنیم یکی از توثیقات عامه هم کتاب علی بن ابراهیم بود.

پس مرحوم آقای خوئی فی ما بعد عقیده شان به این شد که این صالح بن ابی حماد ثقه است من به جای اینکه فقط بگویم مثلا کلام ایشان متعارض است ریشه های کلام را شرح دادیم ، روشن شد که این به کجا خورد ، به کجا خورد تا رسید به آن جا .

و اما راجع به کتاب ابن غضائری هم ایشان عقیده شان این است که این کتاب ثابت نیست بلکه شیخ قدس الله نفسه گفته که بعضی از ورثه این کتاب را سوزاندند لذا این کتاب به ما نرسیده است ، اشکال مرحوم آقای خوئی .

عرض کردم حدود صد و پنجاه سال است انواع اشکالات به ابن غضائری است الحمدلله یکی نیست، یکی اش همین است که آقای خوئی فرمودند که بعضی از ورثه این کتاب را سوزاندند یکی اش این است که شاید نویسنده اش سنی باشد چون خیلی بزرگان را جهر کرده

.....
بعضی وقت‌ها را بعضی‌ها را نجاشی تضعیف کرده ایشان توثیق کرده به عکس این کتاب عکس فن شیعه است اصلاً خیلی از بزرگان شیعه را تضعیف کرده، کتاب مولفش معلوم نیست ابن غضائری باشد کتاب در اجازات نیامده در اجازات خود علامه در آخر خلاصه طریقش به کتاب، مثلاً نجاشی و اینها طریقش را آورده لکن به ابن، عرض کردم دیگر حالا من نمی‌خواهم وارد بشوم فقط چون یک مدتی است یکی از حضار: علامه به رجال دسترسی داشته است؟

آیت الله مددی: بله از ابن طاووس استادش گرفته است.

دیگر شرح این مطالب و شرح این خصوصیات و توضیحات اینها خیلی طول می‌کشد لکن چون آقای خوئی خیلی اصرار دارد که این کتاب سوزانده شده است این البته روشن نیست اولاً من عرض کردم ابن غضائری رفیق نجاشی است، شیخ طوسی ظاهراً وقتی بغداد آمده ابن غضائری زنده بوده اما از او نقل نمی‌کند، اصلاً راجع به ابن غضائری چیزی نمی‌گوید کلاً جز همین اول فهرست همین مطلب را می‌گوید هیچ چیز دیگری راجع به ایشان ندارد از ایشان هم نقل نمی‌کند، شاگرد پدرش هست، ابن غضائری پدر، اما از پسر هیچ چیزی نمی‌گوید کلاً ساکت است. نجاشی رفیقش است هر دو در بغداد بودند هر دو آقا زاده هستند نجاشی نزد پدر ایشان درس خوانده با هم دیگر نزد پدرشان تحمل حدیث کردند هر دو بزرگوار لکن نجاشی باز راجع به ایشان هیچ چیزی نمی‌گوید این هم خیلی عجیب است.

بیست، بیست و یک مورد، بیست و دو مورد در کتاب اسمش را می‌برد، قال احمد بن الحسین، اما راجع به اینکه سرنوشتش چه شد چه کار شد هیچ چیزی نمی‌گوید، راجع به نوشته‌هایش این هم خیلی عجیب است یعنی.

این نشان می‌دهد ظاهراً یک شخصیت جنجالی دارد در بغداد حالا چه حرف‌هایی زده چه شده حالا یک شخصیت به قول عرب‌ها می‌گویند شخصیات غلقه، یک شخصیت جنجالی است یک شخصیت روشنی نیست و شیخ می‌گوید احترام، جوان مرگ شد، رحمه الله، این نجاشی هم ندارد این فقط ابداع.

بعد شیخ می‌گوید ایشان دو کتاب نوشت این هم خیلی عجیب است یکی فهرست اصول یکی فهرست مصنفات ما غیر از ایشان نداریم، و بعد از ایشان هم نداریم. اصلاً کسی فهرست اصول و مصنفات را جداگانه نوشته باشد نداریم دقت می‌کنید؟ و این خیلی نشان می‌دهد اطلاعات ایشان را و من عرض کردم خدمتان چند بار فراموش نکنید رجال نجاشی فقط فهرست مصنفات است. لذا پنج شش مورد بیشتر اصول ندارد اصلاً برای اصول نیست.

و مرحوم شیخ فهرستش هر دو است اصلاً اسم کتاب فهرست الاصول المصنفات، اسم دقیق کتاب یک کمی طولانی است لکن اجمالاً عرض می‌کنم، حواسم هست که اسم دقیق کتاب طولانی است.

بله علی ای حال اما اسم کتاب اختصارا فهرست الاصول والمصنفات است ، اما این ابن غضائری است که دو کتاب جداگانه ایشان

بعد از اینکه می گوید کسی مثل اصحاب در آنجا بعد می گوید وقیل ان بعض الورثة عمد الی احراق الکتابین

یکی از حضار: اهلاك

آیت الله مددی: اهلاك الکتابین احراق هم به نظرم دارد .

اهلاک الکتابین . این نشان می دهد که اولاً ایشان شخصیت جنجالی بوده دیگر ورثه نخواستند این مطالب نقل بشود این روشن است

کاملاً حالا به چه کسی زده چه کار کرده الله اعلم این کتاب موجود که خیلی تند است انصافاً حالا این یکی که الان به ما رسیده که خیلی

تند است ، آن دو تایی که نرسیده خدا می داد.

به هر حال آقای خوئی ظاهراً اشتباه کردند آن دو تایی که ورثه گفتند آن دو کتاب است این که هست یا ضعفاء است چون مرحوم علامه

بعضی جاها می گوید وقال ابن الغضائری فی کتابه الآخر ، احتمال داده شده که ابن غضائری دو کتاب دیگر هم داشته ضعفاء و ممدوحین ،

ثقات ، پس دو کتاب فهرست داشته دو کتاب در رجال داشته این که الان به ما رسیده کتاب رجالی ایشان است آن نیست که آقای خوئی

فرمودند آن که آقای خوئی ، اولاً شیخ قیل دارد خوب دقت کنید جزمی نقل نکرده است به صورت قیل کرده است و نجاشی هم این مطلب

را ندارد شیخ فقط به عنوان قیل کرد و آن ظاهراً چون این مطلب را زیاد آقای خوئی دارند گفتم من یک روز یک توضیحی بدهم این منشاء

کلام آقای خوئی لم یثبت نسبة الكتاب نمی دانم روشن شد برای شما ؟

چون شیخ طوسی در اول فهرست دارد که بعضی از ورثه این دو کتاب ، کتابین دارد ، کتابین فهرست اصول و فهرست مصنفات ، دقت

کردید ؟ و انصافاً هم اگر این دو کتاب می ماند حالا شاید هم بعضی استنساخ کرده باشند خیلی افق خاصی را برای مصادر ما باز می کرد.

خیلی افق خاص. خصوصاً عرض کردم تعبیر اصول و مصنفات تقریباً از اوائل قرن سوم در شیعه آمده است. این اصطلاح به این معنا در

بین سنی ها نیست هست اما به معنای دیگر . از سال های دویست ما قدیم ترین چیزی که می توانیم تخمیناً بگوییم سال های دویست تا سال

چهارصد ، بعد از شیخ طوسی دیگر ما کلمه ی اصول و مصنفات را نمی بینیم ، این که یک شخصی بیاید تمام اینها را فهرست بندی انصافاً

کار بزرگی است انصافاً کار بزرگی است. این یک کار بسیار همان طور که مرحوم شیخ فرمودند لم یصدف احد مثله کار کار بزرگی است

متأسفانه عرض کردم و صحبت های دیگر هم ما در اینجا عرض کردیم که حالا من می خواهم به اختصار صحبت کنم.

پس این که آقای خوئی فرمودند ما قبول نکردیم درست است .

این کتاب ، کتاب مرحوم ، ظواهرش نشان می دهد برای ایشان باشد، و اینکه در طرق اجازات ، عرض کردم شخصیت جنجالی بوده احتمالا بعضی از علمای بغداد استنساخ کردند خوب دقت کنید و بر ایشان قرائت نشده ، این که در اجازات نیامده چون قرائت نشده بر ایشان احتمالا سرش این بوده است. آن نسخه ای که به نحو به اصطلاح به نحو چیز به ما رسیده و جاده رسیده این قرائت نبوده و غیر طبیعی هم بوده یعنی چیز استثنائی بوده به اصطلاح این بعدها دست ابن طاووس و بعد علامه و ابن داوود ، هر دو از این نقل می کنند و بعد هم یک تاریخی بعد دارد که دیگر نمی خواهم بگویم .

یکی از حضار : البته تاثیرش را در نجاشی می بینیم دیگر خیلی متاثر است.

آیت الله مددی : بله تاثیر ایشان ، مطالبی که نجاشی از ایشان نقل می کند مباحث رجالی است،

یکی از حضار : هیچ کجا هم اسم نمی آورد اما خوب ظاهرا به خود ایشان

آیت الله مددی : در مجموع تاثیرش در نجاشی زیاد است عرض کردم نجاشی به تندی ایشان نیست و آن جاهایی که اسم آورده حدود بیست ، بیست و یکی دو نفر هستند ، اما مجموعا شاید بالای صد نفر باشد که کلام نجاشی شبیه ابن غضائری است ، این هست آیا هر دو از مصدر دیگری گرفتند یا نجاشی از ایشان گرفته است ؟

به هر حال آن که ما الان می فهمیم دقت کنید ابن غضائری به لحاظ علمی در همین فن بر نجاشی هم مقدم بوده است. دقت می کنید ؟ ابن غضائری ، چون در یک مورد می گوید خبرنی ، قال احمد بن الحسين سندش که می خواهد نقل بکند از احمد بن الحسين نقل می کند. یعنی با اینکه هم دوره ی ایشان بوده و نزد پدر ، یک جا از او نقل می کند این نقل کردن علامت استادی و شیخوخت حدیث است. در این چند موردی که در کتاب اسمش را برده غالبا که می گوید قال احمد بن الحسين که این ضعیف ، مثلا فلان . یک مورد می گوید حدثنی خبرنی به فلان طریقه را از طریق احمد بن الحسين آورده این نشان می دهد که بعدها این از نظر علمی خوب پدرش هم شخصیت بزرگی است انصافا خوب پدر ایشان اسمش حسین است، حسین بن عبیدالله و خود ایشان احمد بن الحسين ، مرد بزرگواری است این احتمالا نکته اش آن بوده است.

پس بنابراین چون من این شرح طولانی را که امروز عرض کردیم یعنی می خواهم روش را ، می خواستم امروز روش را ، به اینکه ایشان اینجا این گفت مسالک این گفت ما الان در حوزه ها به این اکتفا می کنیم نه به این اکتفا نکنید ذهن مسالک را بخوانید ذهن آقای خوئی را هم بخوانید این جا یک مطلب گفتند در کتاب معجم عوض کردند تناقض و تهافت بین دو کلام نیست روشن شد ؟

چون در اینجا که نوشتند آن وقت‌هایی بوده که تفسیر علی بن ابراهیم استخراج نکردند من چند دفعه عرض کردم اگر معجم آقای خوئی این چاپ نجف چاپ اصلی که من دارم زمان خود ایشان من گرفتم از دفتر آن چاپ نجف اگر خدمتتان باشد تا جلد سه حتی رجال علی بن ابراهیم را استخراج نکردند این چاپ‌های بعدی است، تا جلد سه، افرادی را تا جلد سه اسم می‌برند توثیق نمی‌کنند، لکن در چاپ بعدی توثیق کردند چون تا جلد سه اصلاً از تفسیر علی بن ابراهیم استخراج نکردند قائل بودند عقیده پیدا کردند اما استخراج عملاً نکردند.

دقت کردید اینجا هم می‌خواهم نکته‌ی فنی یعنی در فکر طرف بروید نه اینکه حالا در یک نوشتار خارجی

پس سر کلمات ایشان هم ان شاء الله تعالی روشن شد و از طرف دیگر چون تا حالا بحث را اینجا رساندیم، به اصطلاح البته کلام مرحوم فضل بن شاذان یرتضیه این جزو الفاظ مدح نیست، ویمدحه، یمدحه مدح است یرتضیه یعنی قبول می‌کند، ظاهراً توثیق باشد، چون دو نفر هستند از طهران هستند یکی صالح بن ابی حماد یکی هم سهل بن، هر دو اهل طهران هستند رازی هستند اهل ری هستند. هر دویشان ایشان می‌گوید سهل بن زیاد احمق اما سهل فهو رجل احمق، این یکی را یرتضیه ویمدحه من فکر می‌کنم یرتضیه یعنی راضی است رضایت کنایه از قبول خبر است غیر از یمدحه باشد لذا من فکر می‌کنم کلام فضل مجرد تحسین نیست اصطلاح آقایان

یکی از حضار: ابا سعید آدمی اجلکم الله ویقول هو الاحمق

آیت الله مددی: ابو سعید همین سهل بن زیاد است دیگر. ابو سعید آدمی همان سهل بن زیاد

می‌گوید سهل بن زیاد آدم احمقی است اما این نه یرتضیه، یرتضیه یعنی روایتش را قبول می‌کند ظاهراً توثیق باشد، چون دیگر حالا کلام به اینجا رسید یک نکته‌ی اخیر را هم عرض بکنی. من کرارا عرض کردم مراراً در این کتابی که به اسم علی بن ابراهیم هست که آقای خوئی از او استخراج کردند این کتاب جزماً و یقیناً برای علی بن ابراهیم نیست این کتاب موجود و یک شرح مفصلی عرض کردیم که چه وقت این کتاب به اسم علی بن ابراهیم این کتاب موجود خود علی بن ابراهیم تفسیر دارد این نیست جزماً این کتاب موجود تفسیر علی بن ابراهیم نیست امام معظم کتاب از تفسیر علی بن ابراهیم است اما این کتاب برای علی بن ابراهیم نیست.

مؤلف کتاب مرحوم حاج آقا بزرگ یک تحقیقی بعدها کردند که در حاشیه‌ی ذریعه چاپ شد ایشان تصور کردند یک نفری بوده جامع کتاب تعبیر می‌کند، عرض کردم جامع نیست مؤلف کتاب است یک کتاب مستقلی است معتنی به این کتاب از علی بن ابراهیم است از تفسیر علی بن ابراهیم است یک شرحی دارد مفصل است یک مقدار زیادیش هم روایات خودش است یعنی خود مؤلف کتاب شنیده است.

لذا خوب دقت کنید در کل کتاب قال علی بن ابراهیم، یک دفعه نمی‌گوید حدثنی چون ایشان علی بن ابراهیم را درک نکرده است آن روایاتی که برای علی بن ابراهیم نیست می‌گوید حدثنی مثلاً احمد بن محمد، این ابن عقده است مراد از احمد این سیصد و سی و سه در

کوفه وفاتش است از زیدیه است اصلا علی بن ابراهیم امکان ندارد از او نقل بکند ، علی بن ابراهیم متوفای سیصد و هفت است علی ما یقال یا یک چیزی بعد از سیصد و هفت، از سیصد و سی و سه و اصلا کوفه نرفته او هم به قم نیامده است. امکان ندارد که علی بن ابراهیم از ابن عقده نقل بکند .

باز درش دارد محمد بن حمام ابو علی بغداد ، ایشان متوفای سیصد و سی و شش است، اصلا ربطی به علی بن ابراهیم، این کتاب به هر حال من وارد نشوم یک مقداری اش هم احادیثی است که خود این شخص نقل کرده است، یکی از حضار: قرن چهار است خود شخص هم ؟

آیت الله مددی: قرن چهار است احتمالا علی بن حاتم قزوینی باشد ، شواهدی هم اقامه کردند این علی بن حاتم قزوینی متوفای سیصد و پنجاه است اصلا خیلی بعد از علی ، بعد از کلینی هم هست ایشان . ایشان علی بن ابراهیم را درک نکرده است، آن وقت یکی از اشتباهات آقای خوئی همین جاهاست از این کتابهای رجالی که اخیرا چاپ شده بعضی هایشان این اشتباه را تذکر دادند که این جزو روایات علی بن ابراهیم نیست اسم نمی خواهم ببرم .

علی ای حال این حدیثی را که ایشان در معجم آوردند برای علی بن ابراهیم نیست این در اولش آمده حدیثی محمد بن جعفر که احتمال دارد ابن بطه باشد ، اصلا ربطی به علی بن ابراهیم ندارد مربوط به علی بن ابراهیم نیست.

پس بنابراین آنچه که ما الان داریم یکی کلام نجاشی است یعرف و ینکر حالا من چون وقت تمام شد ، خوب نمی شود مطلب ناقص می ماند بگذارید فردا، حالا ایشان یک بحث هایی کردند ما به بهانه ای ایشان تطور خارجی که ذهنیت عوض بشود ان شاء الله .

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين